

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ادامه مطلب دهم: امر به امر

بیان شد یکی دیگر از مطالبی که در راستای بررسی مبحث هفتم و تبیین مدلول اوامر مستعمله در لسان شارع، باید مورد تحقیق قرار گیرد، مسأله امر به امر می باشد، به این معنا که «آیا اگر امری از جانب مولای حکیم، به امر به فلان فعل توسط شخصی دیگر، تعلقی بگیرد، دلالت بر وجوب متعلق امر دوم دارد و مأمور دوم در قبال امر اول مکلف به انجام عمل می باشد یا خیر؟». بیان شد که بحث از این مطلب نیز مانند مطالب گذشته، ذیل چند امر تعقیب می شود. بحث در امر چهارم یعنی بیان ثمرات مسأله بود و در این زمینه دو ثمره بیان گردید. بیان شد که ثمره دوم یعنی مشروعیت عبادات صبی، در فروع فقهی بسیاری تأثیر گذار می باشد و سه مورد از این فروع، مورد اشاره قرار گرفت. در ادامه به بیان سائر فروع این مسأله و همچنین ذکر ثمره ای دیگر خواهیم پرداخت.

ادامه بیان فروع ثمره دوم

۴- مرحوم سید در عروه می فرمایند: «یصح الصوم و سائر العبادات من الصبی المميز علی الاقوی، من شرعية عباداته و يستحب تمرينه عليها، بل التشديد عليه لسبع من غير فرق بين الذكر و الانثی فی ذلک کله»^۱.

در این فرع، هم صحت صوم صبی و هم استحباب تمرین دادن صبی بر صوم، تنها در فرضی صحیح می باشد که در بحث از امر به امر به امر به شیء، به نظریه مختار ما قائل شوند، یعنی گفته شود امر به امر به شیء، هم دلالت بر مطلوبیت امر آمر دوم دارد و هم دلالت بر مطلوبیت مأمور به دوم؛ و اما بنا بر اینکه امر به امر، فقط دلالت بر مطلوبیت مأمور به دوم داشته و امر آمر دوم، تنها طریقت محضه داشته باشد، اگر چه صحت عمل صبی اثبات می شود، ولی استفاده استحباب تمرین صبی از امر به امر، مشکل خواهد بود.

۵- مرحوم سید در عروه می فرمایند: «لو حج الصبی لم یصح عن حجة الاسلام، و ان كان حجه صحيحاً علی الاظهر»^۲. از بیانات گذشته روشن می شود که صحت حج صبی متفرع بر آن است که امر به امر را، امر به شیء بدانیم.

۶- مرحوم سید در عروه می فرمایند: «اذا بلغ الصبی فی اثناء الوقت، وجب علیه الصلاة اذا ادرك ركعة او ازید و لو صلى قبل البلوغ، ثم بلغ فی اثناء الوقت، فالاقوی کفایتها و عدم وجوب اعادتها و ان كان احوط، و کذا الحال لو بلغ فی اثناء الصلاة»^۳. محقق خویی «رحمة الله علیه»، کفایت نمازی که صبی در وقت خوانده از نماز واجب را در صورتی که در اثناء وقت و یا اثناء نماز بالغ شده باشد، مبتنی بر آن می دانند که امر به امر به شیء، امر به شیء دانسته شود^۴.

۱- العروة الوثقی، جلد ۲، صفحه ۲۱۷

۲- ایشان در عروة الوثقی، جلد ۲، صفحه ۴۲۱ می فرمایند: «لو حج الصبی لم یجز عن حجة الإسلام و إن قلنا بصحة عباداته و شرعيتها كما هو الأقوی و كان واجدا لجميع الشرائط سوى البلوغ».

۳- العروة الوثقی، جلد ۱، صفحه ۵۳۷

۴- ایشان در موسوعة، جلد ۱۱، صفحه ۴۱۰ می فرمایند: «فان الحق أن عبادات الصبی شرعية، لا لإطلاقات الأدلة الأولية بعد رفع الإلزام بحديثه، فان فيه ما لا یغنی، بل لأجل أمر الأولياء بأمر صبيانهم بالصلاة و الصيام بعد وضوح أن الأمر بالأمر بالشیء أمر بذلك الشیء، فالطبيعة بنفسها متعلق للأمر الشرعي الاستجابي، و لا شبهة أن متعلق هذا الأمر هو نفس الطبيعة التي أمر بها البالغون فكانت حاوية لتمام الملاك المشتمل عليه ما یصدر عنهم، و لا میز إلا من ناحية الإلزام و عدمه، كما لا شبهة فی أن متعلق الأمر هو صرف الوجود فلا یؤمر الآتی بالإتیان به ثانیاً، إذن فالتكليف بالصلاة المتوجه نحو البالغين منصرف عن أي بها حال صباه، لسقوط الأمر و حصول الغرض، و معه لا مجال للامتنال ثانیاً. و منه یظهر الحال فیما لو بلغ أثناء الصلاة، لوحدة المناط».

بیان ثمره سوّم

اکثر فقهاء فرموده اند: «جواز وطئ المرأة التي كانت حائضاً، لا يتوقف على الغسل، لكن يكره قبله، و لا يجب غسل فرجها ايضاً قبل الوطئ». دلیل مشهور بر عدم وجوب غسل فرج قبل از وطئ، عدم وجود دلیل بر وجوب غسل است، و لكن صحيحه محمد بن مسلم عن ابي جعفر «عليه السلام» راجع به زن حائضی که حیض او قطع شده، بر خلاف این مدّعا دلالت دارد. حضرت در این روایت می فرمایند: «إِذَا أَصَابَ زَوْجَهَا شَبَقٌ فَلْيَأْمُرْهَا فَلْتَغْتَسِلْ فَرْجَهَا ثُمَّ يَمْسُهَا إِنْ شَاءَ قَبْلَ أَنْ تَغْتَسِلَ»^۱. در این روایت، شارع مقدّس، به زوج امر می کند که به همسرش امر کند که فرج را قبل از تماس بشوید و بنا بر اینکه امر به امر به شیء، امر به آن شیء می باشد و امر ظهور در وجوب دارد، این روایت صحیحه دلالت بر وجوب غسل فرج توسط زن دارد و شاید به همین دلیل شیخ صدوق معتقد به وجوب غسل است. سیّد حکیم در مستمسک، پس از آنکه عدم وجوب غسل را از محقّق و علّامه حلّی و شهید اول و شهید ثانی «رحمة الله عليهم اجمعين» حکایت می نماید، می فرمایند: «و ما فی صحيح ابن مسلم المتقدم من الامر بامرها بغسل الفرج، قيل محمولٌ على الاستحباب بقريّة خلوّ غيره من النصوص عنه، و فيه أنّ مجرد ذلك غير كافٍ في رفع اليد عن ظاهره من الوجوب، و لذا قيل به كما هو ظاهر اكثر كتب القدماء و المتأخرين، بل نسب الى ظاهر الاكثر، اللهمّ إلّا ان يقال: قوله «عليه السلام»: فلْيَأْمُرْهَا، إنّما يكون ظاهراً في الوجوب لو كان من قبيل الامر بالتبليغ كي يكون الامر شرعيّاً، لكنّه غير ظاهر»^۲.

بیان استاد معظم

ظهور جمله «فلْيَأْمُرْهَا» در امر شرعی به غسل فرج، بنا بر اینکه امر به امر به شیء را امر به آن شیء بدانیم، غیر قابل انکار است و هیچ تفاوتی از این جهت میان این امر با امر ولی به صبّ جهت انجام عبادات وجود ندارد و ادّعای عدم ظهور در اینجا، با سخن خود ایشان در حاشیه کفایه تنافی دارد، چون در حقائق الاصول می فرمایند: «الظاهر ثبوت القرينة النوعية على كون الامر بالامر، من قبيل الامر بالتبليغ الملحوظ فيه التبليغ طريقاً و ليس جاريّاً مجرى الاوامر في كون الغرض في متعلقاتها»^۳.

و در پایان ثمرات دیگری نیز در این زمینه وجود دارد از جمله امر شارع به حاکم به امر مرتدّ ملّی در جهت باز گشت به اسلام و توبه.

«و آخر دعوانا ان الحمد لله ربّ العالمين»

۱- الکافی، جلد ۵، صفحه ۵۳۹؛ تهذیب الاحکام (تحقیق خراسان)، جلد ۷، صفحه ۴۸۶ و وسائل الشیعة، جلد ۲، صفحه ۳۲۴

۲- مستمسک العروة الوثقی، جلد ۳، صفحه ۳۵۲

۳- حقائق الاصول، جلد ۱، صفحه ۳۴۲